

عَفَاف در آیات قرآن و نگاهی به روایات

دکتر کاظم قاضی زاده*، سید علی احمدی سلمانی**

چکیده

از فضایل اخلاقی مورد تأکید در اسلام «عفاف» است که در اصطلاح به نیروی درونی تعدیل کننده شهوات و غرایز انسان اطلاق می‌شود. توجه بسیار آیات و روایات نشان از اهمیت بی‌حد و حصر این مسأله در اسلام دارد؛ چرا که بدون آن انسان در مسیر اعتدال قرار نگرفته و به سعادت حقیقی خود نائل نخواهد شد. گویش صحیح عفاف به فتح عین است و نباید آن را مترادف حجاب دانست؛ بلکه عفاف از ابعاد وسیعی برخوردار است که حجاب یکی از مصادیق آن می‌باشد و استعمال عفاف در معنای حجاب از قبیل استعمال لفظ کل در جزء آن است. همچنانکه عفاف صفت مشترک میان نوع انسان است لذا اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد و میان مرد و زن مشترک است. ابعاد عفاف نیز جنبه‌های مختلف زندگی بشر را در بر گرفته و انسان هم در کردار، هم در گفتار و هم افکار دعوت به رعایت عفاف و خویشتن‌داری شده است. اهمیت این امر موجب گردیده که قسمت عظیمی از دستورات اخلاقی اسلام بدان اختصاص داشته باشد.

کلید واژه

عفاف، حجاب، شهوت، پوشش، فضایل اخلاقی، امور فطری

* - دکترای علوم قرآنی و حدیث

** - کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

۱) طرح مسأله

«عفاف» یا «عفت» یکی از فضایل اخلاقی است که همواره در تعالیم اسلامی جایگاه والایی داشته و توجه خاصی بدان شده است. در روایات متعددی «عفاف» بهترین عبادت شمرده شده (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، صص ۸۰-۷۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، صص ۲۵۰-۲۴۹) و امیرالمومنین علی علیه السلام آن را بهترین خوی و خصلت و سر منشأ هر خیر و نیکی خوانده و مقام و منزلت عقیف را با مقام شهید در راه خدا مقایسه کرده است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۵۶). اهمیت عفاف بدان خاطر است که به عنوان یک حالت درونی که از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد، بهترین عامل برای کنترل و تعدیل شهوات است؛ البته شهوت در معنای عام آن؛ نه فقط شهوت جنسی؛ چنانکه به اشتباه از معنای عفاف برداشت شده است.

با این همه واژه «عفاف» آنگونه که بایسته و شایسته است، شناخته نشده؛ لذا یا مترادف حجاب دانسته شده و یا معنای آن به پاکدامنی و خویشتن‌داری در مسائل جنسی تقلیل داده شده است. در حالیکه معنا و مفهوم عفاف فراتر و گسترده تر از این است. مفهومی که از عفاف رواج یافته نه با معنای لغوی آن سازگاری دارد و نه با آنچه در تعالیم اسلامی در معنای عفاف ذکر شده است. گستره عفاف به گستردگی زندگی انسان است و اختصاص به گزینه جنسی ندارد. لازم به ذکر است تنها در بعد مفهومی و معنایی عفاف نیست که خبط شده؛ بلکه گویش و تلفظ آن نیز تغییر یافته است؛ این واژه در حالیکه به فتح عین است، به کسر عین تلفظ می‌شود.

۲) تعریف عفاف

۱-۲) عفاف در لغت

واژه «عَفَاف» به فتح عین، مصدر ماده «عَفَّ» می‌باشد که مصدر دیگر آن «عَفَّة» است و این دو دقیقاً به یک معنا می‌باشند و به جای یکدیگر به کار می‌روند. کتاب «العین» عفت را اینگونه معنی کرده: «العفة الکفّ عما لا یحلُّ»: «عفت، خودداری از چیزی است که حلال نباشد» (فراهیدی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۹۲). «ابن منظور» در تعریف واژه عفاف می‌گوید: «خودداری از عمل یا سخنی که حلال و نیکو نیست» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ص ۲۵۳).

«راغب اصفهانی» می‌گوید: «العفة حصول حالة للنفس تمنع بها عن غلبة الشهوة»: «عفت حالت درونی و نفسانی است که توسط آن از غلبه شهوت جلوگیری می‌شود» و در ادامه می‌افزاید: «و أصله الإقتصار علی تناول الشیء القلیل»: «اصل آن، اکتفا به بهره‌مندی کم از چیزی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۵۷۳؛ قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۵، صص ۱۹-۱۸).

۲-۲) مفهوم اصطلاحی عفاف

عفاف و عفت از اصطلاحاتی است که در علم اخلاق از آن بحث می‌شود و علمای اخلاق در تعریف آن گفته‌اند: «عفت آن است که قوه شهویه در خوردن و نکاح (امور جنسی) از حیث کم و کیف مطیع و فرمانبر عقل باشد و از آنچه عقل نهی می‌کند، اجتناب کند و این همان حد اعتدال است که عقل و شرع پسندیده است» (مجتبوی، ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۱۵). شهید مطهری «عفاف» را اینگونه تعریف می‌کند: «عفاف و پاکدامنی یک حالت نفسانی است؛ یعنی رام بودن قوه شهوانی تحت

حکومت عقل و ایمان، تحت تأثیر قوه شهوانی نبودن، شره نداشتن» (مطهری، ۱۳۷۳: ص ۱۵۲). عفت در حقیقت کنترل شهوت است و شهوت در لغت یک مفهوم عام دارد که هرگونه خواهش نفس و میل و رغبت به لذات مادی را شامل می‌شود. اما شهوت یک مفهوم خاص هم دارد که همان شهوت جنسی است.

بنابراین عفت نیز دو مفهوم دارد؛ یک مفهوم عام که عبارت است از خویشنداری در برابر هرگونه تمایل افراطی نفسانی و مفهوم خاص آن خودداری از تمایلات افراطی جنسی است. غالباً در روایات و کتب اخلاق منظور از عفت، خویشنداری در خوردن و امور جنسی است که برترین عبادات شمرده شده و به آن بسیار تأکید شده است. چنانکه امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ» و در روایت دیگری از ایشان آمده: «عفت شکم و پاکدامنی بهترین عبادت است» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۱).

دلیل اینکه بر این جنبه از عفت بیشتر تأکید شده این است که شهوت جنسی قوی‌تر از دیگر شهوات است و انسان در این امور بیشتر در معرض خطر و سقوط قرار می‌گیرد و اعتدال در این امور دشوارتر است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت داریم: «دو چیز تو خالی بیشتر از هر چیز دیگری امتم را وارد جهنم می‌کند، یکی شکم و دیگری فرج» (همان).

تأکید بر این جنبه از عفاف، خصوصاً عفاف در امور جنسی چه در روایات و چه در کتب اخلاق آن‌قدر زیاد است که عرف نیز عفاف را کنترل شهوت جنسی می‌داند؛ گویی تمام معنای «عفاف» در همین خلاصه شده است، حال آنکه عفاف از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است که همه جنبه‌های زندگی حیات انسان را در برمی‌گیرد.

لازم است یاد آور شویم که «عفت»، کشتن شهوت نیست؛ بلکه کنترل آن و اعتدال بخشیدن به آن است. در مقابل عفت دو صفت رذیله وجود دارد؛ یکی «شره» و آزمندی و آن عبارت است از عنان گسیختگی نفس و فرو رفتن در لذات شهوانی و دیگر «خمود» (ضعف و سستی) و آن عبارت است از منع نفس از آنچه برای بدن ضرورت دارد.

۳) تمایز مفهومی «عفاف» و «حجاب»

عفاف و حجاب به عنوان دو ارزش در جامعه بشری بویژه جوامع اسلامی همواره در کنار هم و گاه به جای هم به کار رفته‌اند. در بررسی کتب لغت برای واژه «حجاب» چند معنا می‌یابیم. حجاب به معنی پوشش (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۹۸) و چیزی است که بین بیننده و آنچه می‌بیند، حائل شود (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۴). اصل کلمه حجاب به معنای پرده است و چون پرده خصوصیت پوشانندگی و مانع شدن را دارد، این معانی را به حجاب داده‌اند.

با توجه به معانی ذکر شده، حجاب یک امر ظاهری و بیرونی است؛ یعنی در حقیقت پوشش ظاهری افراد، بویژه زنان را حجاب می‌گویند. اما «عفاف» چنانکه قبلاً اشاره شد، یک حالت درونی است که انسان را از گناه و حرام باز می‌دارد و آثار آن در گفتار و کردار انسان نمود پیدا می‌کند.

از مقایسه معانی «حجاب» و «عفاف» به این نتیجه می‌رسیم که عفاف یک حالت نفسانی و درونی است که نمودهای گوناگونی دارد از جمله، عفت در نگاه، عفت در گفتار، عفت در راه رفتن، عفت در زینت، عفت در پوشش و... که «حجاب» در حقیقت همان نمود «عفاف» در نوع پوشش است.

«حجاب» همان پوشش ویژه و «عفت» یک خصلت و بینش و منش است. عفت فراتر و برتر از حجاب است. در حقیقت، استعمال لفظ «عفاف» در مورد «حجاب و پوشش» از قبیل استعمال لفظ کل در بعضی از مصادیق آن است.

۴) عفاف، فطری یا اکتسابی؛ نسبی یا مطلق؟

سؤالی که شاید درباره عفاف و امور شبیه به آن مطرح می‌شود، این است که آیا این امور فطری هستند یا اکتسابی؟ آیا انسان فطرتاً گرایش به این امور دارد یا عواملی چون دین، جامعه، فرهنگ و یا مصلحت آن را به وجود آورده است؟ دانستن این مطلب به ما کمک می‌کند تا درباره نسبی و یا مطلق بودن «عفاف» نیز نتیجه بگیریم. اگر «عفاف» فطری باشد، یک صفت مشترک بین نوع انسان بوده و تابع زمان و مکان نیست؛ اما اگر یک امر اکتسابی باشد، تابع زمان و مکان بوده و بنابراین نه یک امر مطلق و ثابت است و نه مشترک بین انسانها؛ بلکه ممکن است در جامعه‌ای عفاف به عنوان یک ارزش و هنجار محسوب شود و در جامعه‌ای دیگر، ضدارزش و ناهنجار و همینطور ممکن است در یک دوره زمانی «عفاف» مورد توجه باشد و در زمان دیگر فضیلت محسوب نشده و مورد توجه نباشد. برخی با نفی فطری بودن «عفاف» و اموری مانند آن، خواسته‌اند اصالت انسانی آن را زیر سؤال برده و از ارزش آن بکاهند. ویل دورانت می‌گوید: «حیا امری فطری نیست، بلکه اکتسابی است. زنان دریافتند که دست و دلبازی مایه طعن و نفرین و تحقیر آنهاست و این امر را به دختران خود یاد دادند» (رک. مطهری، ۱۳۷۵: ص ۵۲). این گروه معتقدند در هر فرهنگ و تمدنی یک سری ارزش‌ها وجود دارد که برخاسته از همان فرهنگ و تمدن است و ممکن است

پس از مدتی این ارزش‌ها از بین رفته یا کمرنگ شود و ارزش‌های دیگری جایگزین آن شود؛ بنابراین نمی‌توان گفت این امور فطری هستند. این افراد برای ادعاهای خود دلایلی نیز دارند، مثلاً اگر «عفاف» یک امر فطری بود، نباید فرهنگ‌ها و جوامع در مورد آن اختلاف می‌داشتند و یا اینکه در جوامع بدوی و دور از تمدن نیز باید این امر رعایت می‌شد، در حالیکه در این جوامع «عفاف» وجود نداشته است.

کسانی که فطری بودن «عفاف» را با این استدلال‌ها زیر سؤال می‌برند، در حقیقت بین اصل «عفاف» به عنوان «حالت نفسانی» و مصادیق آن مانند «حجاب» خلط کرده‌اند. آنچه در فطرت بشر است و اصالت انسانی دارد، اصل عفاف است به عنوان «یک حالت نفسانی» نه مصادیق و نمودهای بیرونی آن. اگر می‌بینیم که در فرهنگ‌های مختلف با مسأله حجاب به شکل متفاوت برخورد می‌شود یا به گفته این افراد در جوامع بدوی حجاب وجود نداشته است، این دلیل بر عدم اصالت اصل عفاف نیست، چرا که «حجاب» یک مصداق از عفاف است؛ بنابراین، این موضوع عفاف است که از زمان و مکان تأثیر پذیرفته و تغییر کرده است، نه اصل عفاف. اصل عفاف یک امر فطری است و فطرت انسان تغییر و تبدیل ندارد. فطرت امری است که خداوند متعال آن را در وجود انسان قرار داده و انسان بدون اکتساب در عمق ضمیر ناخودآگاه خود به آن میل و رغبت دارد.

اما اینکه مخالفان فطری بودن عفاف استدلال می‌کنند که در جوامع بدوی «حجاب» رعایت نمی‌شده است و این را دلیل بر فطری نبودن «عفاف» می‌دانند، باید گفت اگر بخواهیم یک جامعه ابتدایی را مبنای این امر قرار دهیم، باید جامعه دو نفری حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام را در نظر بگیریم که از هیچ عامل

زمانی و مکانی متأثر نشده و هنوز بر فطرت پاک انسانی خود باقی است. در داستان آدم و حوا و اخراج آن دو از بهشت در قرآن آمده است: «... فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ...» «چون از آن درخت خوردند، شرمگاه‌هایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگ‌های بهشتی پرداختند» (اعراف، ۲۲).

۵) عفاف، فضیلتی برای مرد و زن

ممکن است به ذهن بیاید که آیا «عفاف» به جنسیت خاصی اختصاص دارد؟ یا اینکه چرا در اسلام همیشه نسبت به عفاف زنان توصیه شده و از عفاف مردان سخنی به میان نیامده و یا کمتر بر آن تاکید شده است؟ آیا این تبعیض بین دو جنس نیست؟

در پاسخ باید گفت: تأمل در معنای لغوی و اصطلاحی عفاف حاکی از آن است که عفاف حالتی درونی است که انسان را از گناه و حرام باز می‌دارد و این امر اختصاص به جنس زن ندارد بلکه هم برای زن و هم برای مرد یک فضیلت محسوب می‌شود. اما عفاف زن و مرد تا حدودی با هم متفاوت است و این تفاوت، دلیل بر تبعیض نیست. چرا که خیلی از صفات مرد و زن با هم متفاوت است و با توجه به تفاوت‌هایی که بین این دو جنس وجود دارد، هریک اقتضای برخی صفات و خصلت‌ها را می‌کند و البته خیلی از صفات هم بین آنها مشترک و یک شکل است.

اما برای اینکه بدانیم تفاوت عفاف زن و مرد در چیست و دلیل آن چه چیزی است، باید به تعریف عفاف برگردیم. چنانکه قبلاً بیان شد، عفاف یک معنای عام

دارد و یک معنای خاص. مفهوم عام آن همان «حالت نفسانی» است که در مقابل شهوت به معنای عام آن مطرح است و آن را کنترل می‌کند و تعدیل می‌نماید و معنای خاص آن که همان معنای مصطلح است، کنترل شهوت جنسی است.

در اصل عفاف تفاوتی در دو جنس نیست، اما در مصادیق آن تفاوت‌های اندکی وجود دارد. قرآن کریم در معرفی ملکه عفاف، هم از مردان تمثیل می‌آورد و هم از زنان؛ هم یوسف عَلَيْهِ السَّلَام مبتلا می‌شود و با عفاف نجات می‌یابد و هم مریم عَلَيْهَا السَّلَام. اگر در قرآن به زنان دستور «غض بصر» و «حفظ فرج» داده شده: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» قبل از آن این دستور را برای مردان صادر کرده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» اگر نمایان کردن زینت و آرایش زن برای غیر مرد خود گناه شمرده شده «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» مرد به کلی از برخی آرایش‌ها و زینت‌ها منع شده است. عفاف در گفتار و عفاف در بعد مادی هم که اصلاً ارتباطی به جنسیت ندارد و بحثی در آن نیست؛ کسی هم ادعا نکرده که در این زمینه‌ها اسلام بین زن و مرد تفاوت قائل شده است.

از چهار آیه قرآن که ماده «عفاف» در آنها به کار رفته، سه مورد دستور عفاف عام است و شامل مرد و زن می‌شود و فقط در یک آیه خطاب مخصوص جنس مؤنث است: «وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور، ۶۰).

بنابراین، چنانکه می‌بینیم در بسیاری از موارد دستور عفت برای زن و مرد یکسان است. اما در مواردی تاکید اسلام به رعایت آن از جانب یک جنس بوده که یکی از این موارد، حجاب و پوشش است. اسلام دستور پوشش را هم به

مرد داده هم به زن؛ اما حجاب و پوشش زن نسبت به مرد مؤکد و شدیدتر است. مورد دیگری که برای زنان تأکید شده، پرهیز از عشوه و ناز در سخن گفتن و راه رفتن است: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب، ۳۲).

گرچه در این آیه زنان پیامبر مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ ولی دستور عام است و شامل تمام زنان مسلمان می‌شود. چنانکه علامه طباطبایی می‌فرماید: «این امور بین همسران پیامبر و سایر زنان مشترک است و جمله «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» تأکیدی است برای همسران پیامبر ﷺ» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص ۴۶۱) و در تفسیر اطبیب البیان آمده است: «خطاب به زن‌های پیغمبر است ولی تکلیف تمام زن‌هاست. غایه الامر از آنها توقع بیشتر است چون علاوه بر اینکه حجت بر آنها تمام‌تر است اهانت و اذیت به پیغمبر است» (طبیب، ۱۳۷۸: ج ۱۰، ص ۴۹۹).

اگر می‌بینیم وظیفه پوشش به زن اختصاص یافته یا به او بیشتر از مردان تأکید شده، بدین جهت است که زن مظهر جمال و زیبایی است و مرد شیفته جمال اوست. بنابراین تمایل مرد به چشم چرانی است و تمایل زن به خودنمایی و به تبع آن دستور پوشش و امتناع از عشوه و ناز و تبرج برای زن صادر و دستور پرهیز از چشم چرانی گرچه برای هر دو صادر شده، اما در منابع اسلامی در مورد مرد به مراتب بیشتر تأکید شده است. به هر حال چون دستور عفاف مطابق با وضعیت طبیعی زن و مرد و برخاسته از واقعیت‌های وجودی آنها است، تبعیض محسوب نمی‌شود؛ بلکه این تفاوت‌ها به صلاح بشریت و لازمه بقا نسل او است.

۶) ابعاد عفاف

در تعریف عفاف گفتیم که عفاف یک حالت درونی و نفسانی است که مصادیق و نشانه‌هایی دارد. آنچه در اینجا به عنوان ابعاد عفاف از آن بحث می‌کنیم، در حقیقت همان مصادیق و نمودهای عفاف هستند که در سه شاخه اصلی قابل تقسیم‌بندی است:

۱- عفاف در کردار (عفت رفتار) ۲- عفاف در گفتار (عفت کلام) ۳- عفاف در اندیشه (عفت فکر)
 اکنون سعی می‌کنیم با بهره گرفتن از قرآن و حدیث به بررسی هریک از ابعاد عفاف بپردازیم.

۱-۶) عفاف در کردار (رفتار)

۱-۱-۶) عفاف در نگاه

چنانکه گفتیم، عفاف کنترل‌کننده تمایلات فطری انسان است؛ یکی از تمایلاتی که به‌طور فطری در انسان وجود دارد، گرایش به جنس مخالف است، از این رو در اسلام تاکید فراوانی در مورد کنترل نگاه شده است. از امام علی علیه السلام روایت داریم «چشم راهبر (پیام رسان) دل است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۶۰). خداوند در آیات حجاب قبل از اینکه دستور حجاب و پوشش بدهد، به عفت در نگاه توصیه نموده و به مردان و زنان مؤمن دستور می‌دهد که از نگاه حرام بپرهیزند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور، ۳۱-۳۰).

علما تفاسیر متفاوتی درباره «غض بصر» در این دو آیه دارند، اما در مجموع

با توجه به دستوری که بعد از «غض بصر» آمده یعنی «یحفظوا فروجهم»، منظور از «غض بصر» در اینجا پرهیز از نگاه به مواضعی است که پوشش آن واجب است؛ یعنی در زنان تمام بدن به جز صورت و دو دست و دو پا از مج به پایین و در مرد از زیر ناف تا بالای زانو (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۴۲۷).

در مورد نهی از نگاه خیره و چشم چرانی روایات فراوانی هم از معصومین علیهم السلام رسیده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آن‌کس که چشم را از حرام پرکند، خداوند در روز قیامت چشم‌هایش را از میخ‌های آتشین پر خواهد کرد و آنگاه درونش را آکنده از آتش می‌کند تا مردم از گورها برآیند و سپس او را به آتش افکند» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۴، ص ۲۶۸) و در روایت دیگری از ایشان نقل شده است: «چشمان خود را (به حرام) ببندید تا عجائب را ببینید» (همان، ص ۲۶۹).

در همین رابطه از امام صادق علیه السلام روایت شده: «نگاه (حرام) تیری است مسموم از جانب شیطان. هرکس آن را به خاطر خدا - نه غیر او - ترک کند، خداوند در پی آن ایمانی به او می‌دهد که طعم آن را بچشد» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۱۸).

و نیز می‌فرماید: «نگاه بعد از نگاه (به حرام) شهوت را در دل می‌رویاند و همین برای هلاک صاحب آن کافی است» (همان).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی کوری چشم را از چشم چرانی بهتر دانسته‌اند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۶۰).

حاصل بحث آن که از آنجا که عامل اصلی و اولیه بسیاری از انحرافات «نگاه حرام» است، لذا خداوند در سوره نور (آیات ۳۱ و ۳۰) اولین دستوری که در زمینه عفاف می‌دهد، حفظ نگاه و پرهیز از چشم‌چرانی است. به خاطر اهمیت

فوق‌العاده این موضوع، در روایات معصومان علیهم‌السلام احادیث مختلفی هم در مدح و تشویق کسانی که در نگاه خود عفت را دارند و هم ذم افراد چشم‌چران بیان شده است که از نظر گذشت.

۲-۱-۶) عفاف در پوشش

یکی از مهم‌ترین مصادیق «عفاف»، مسأله «حجاب و پوشش» است. نفس انسان به او امر می‌کند که زیبایی‌های جسمی خود را نمایان کند تا بیشتر مورد توجه دیگران باشد. این مسأله در مورد زنان که مظهر زیبایی و جمال هستند و از طرفی ذاتاً دوست دارند که زیبایی‌هایشان را نمایان کنند، بیشتر مطرح است. عفاف در پوشش در حقیقت کنترل نفس در این بعد است. یعنی عفاف باعث می‌شود که انسان در نمایان کردن زیبایی‌های خود پا را از حد فراتر نهد. در اسلام، پوشش یکی از نشانه‌های برجسته عفاف است.

عفت در پوشش مقتضی آن است که انسان از پوشیدن لباس‌های تنگ و چسبان و یا نازک و بدن نما که موجب جلب انظار دیگران و خودنمایی می‌شود، اجتناب کند و در کیفیت پوشش خود جانب وقار و سنگینی را برگزیند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «شما را به پوشش لباس ضخیم توصیه می‌کنم، چرا که هر کس لباسش نازک باشد، دینش نازک است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۳۸۹). اینگونه افراد در حقیقت پوشیدگان برهنه هستند؛ یعنی کسانی که پوشش آنها با برهنگی چندان تفاوتی ندارد.

به همین دلیل است که خداوند در قرآن دستور می‌دهد که زنان طوری روسری خود را بر روی سینه‌هایشان بیندازند که گردن و سینه‌هایشان پوشیده شود: «و

لیضربن بخمرهن علی جویبهن» (نور، ۳۱). واژه‌شناسان در معنای خمار گفته‌اند: «خمار برای زن به کار می‌رود و به معنای مقنعه است و گفته می‌شود خمار چیزی است که زن سر خود را با آن می‌پوشاند» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۲۵۵).

۳-۱-۶) عفاف در «زینت و آرایش»

آیین مقدس اسلام که برنامه جامع سعادت و کامیابی بشر است به موضوع زیبایی و زیبا دوستی و آرایش و پیرایش توجه مخصوص دارد و پیروان خود را به زیبایی و آرایش و استفاده از نعمت‌ها توصیه می‌کند، تا یکی از خواهشهای طبیعی بشر یعنی جمال دوستی وی ارضاء شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «شایسته نیست که زن خود را به زیور آرایش ندهد، لاقبل باید گردن‌بندی به گردن بیاویزد» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ص ۵۰۹). امام صادق علیه السلام نیز تأکید کرده‌اند که «وقتی خداوند به بنده‌اش نعمتی عطا می‌کند، دوست دارد آن را ببیند، چرا که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد» (همان، ج ۶، ص ۴۳۹).

در اسلام پوشیدن لباس زیبا، مسواک زدن، شانه و روغن زدن به مو، معطر بودن، انگشتر به دست کردن و آراستن خود به هنگام عبادت و معاشرت با مردم در مسجد یا محیط خانواده و اجتماع از مستحبات مؤکد است و این مطلب از آیات قرآنی نیز برداشت می‌شود: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...» (اعراف، ۳۱). در این آیه به فرزندان آدم خطاب شده که زینت خود را هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید در آیه بعد با لحن تندی به پاسخ آنها که گمان می‌برند تحریم زینت‌ها و پرهیز از غذاها و روزی‌های پاک و حلال، نشانه زهد و پارسایی است، پرداخته و می‌گوید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ

الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اعراف، ۳۲).

بنابراین، اسلام از زینت و آراستگی و پیراستگی نهی نمی‌کند، بلکه آنچه مورد مذمت قرآن و اسلام است، «تبرج» و آشکار کردن زینت در محافل اجتماعی و برای غیر محارم است که باعث فساد و برانگیخته شدن شهوت و در نتیجه گناه و آلودگی می‌شود: «و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى» (احزاب، ۳۳).

در معنای تبرج آمده است: «تبرج آشکار نمودن زینت و هر چیزی است که شهوت مرد را برانگیزاند» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۲۱۲).

بنابراین منظور از عفاف در زینت این نیست که انسان از زینت بهره نبرد و آراستگی را کنار نهد؛ بلکه باید توجه شود که این امر به زیاده‌روی و افراط نگراید و از حد شایسته و اعتدال خود که اسلام مشخص کرده، تجاوز نکند. اگر این غریزه از حد و مرز شرعی خود تجاوز کند، آتش شهوت را شعله‌ور ساخته و دام شیطان را برای انسان می‌گستراند.

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «کمتر فسادی در عالم ظاهر می‌شود و کمتر جنگ خونینی است که نسل‌ها را قطع و آبادی‌ها را ویران سازد و نتیجه اسراف و افراط در استفاده از زینت‌ها و زرق نبوده باشد، زیرا انسان طبعاً این‌طور است که وقتی از جاده اعتدال بیرون شد و پا از مرز خود بیرون گذاشت، مشکل می‌تواند خود را کنترل کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸، ص ۱۰۲).

۴-۱-۶) عفاف در خوردن

یکی از اقسام عفاف، عفت در خوراک است؛ به این معنی که در خوردن

علاوه بر اینکه باید به حلال و حرام بودن مقید بود، جانب اعتدال نیز باید رعایت شود و مراد از عفت در خوراک آن است که انسان از خوردنی‌ها به قدر نیازش اکتفا کند. در روایات اسلامی همواره به این امر در کنار پاکدامنی و حتی قبل از آن توصیه شده است.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده: «دو چیز بیشتر از هر چیزی اُمت مرا به آتش می‌افکند، شکم و عورت» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۷۹) و در روایت دیگر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده: «بعد از خودم نسبت به سه چیز از اتمم در هراسم، گمراهی پس از معرفت، تاریکی فتنه‌ها و شهوت شکم و فرج» (همان). از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده: «برای بندگی و عبادت خداوند هیچ راهی بهتر از عفت شکم و فرج نیست» (همان).

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت می‌نویسد: «و این غالبترین شهوت است بر آدمی ... و این شهوت اصل شهوت‌های دیگر است که چون شکم سیر شود شهوت نکاح جنبیدن گیرد و به شهوت فرج قیام نتوان کرد الا به مال، سپس شره مال پدید آید و مال به دست نتوان آورد الا به جاه و جاه نگاه نتوان داشت الا به خصومت خلق و از آن حسد و تعصب و عداوت و کبر و ریا پدید آید» (غزالی، ۱۳۷۶: ج ۲، صص ۴۵۲-۴۵۱).

۵-۱-۶) عفاف در بعد مادی

عفاف در بعد مادی نوعی دیگر از عفاف است که شامل عفاف در حالت فقر و عفاف در حالت غنا می‌شود که با اشاره‌ای کوتاه از آن می‌گذریم.

الف) عفاف در حالت فقر

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ

الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءُ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا...» (بقره، ۲۷۳)

در این آیه صحبت از نیازمندان آبرومند است که با وجود نیاز مالی شدیدی که دارند، به خاطر عزت نفسشان از طلب و درخواست کمک از دیگران خودداری می‌ورزند، به گونه‌ای که اگر کسی از حال آنها باخبر نباشد، بی‌نیازشان می‌پندارد. بنابراین عفاف در فقر آن است که انسان بر فقر خود صبر کند، خویشتن‌داری نماید و آن را پنهان دارد و نزد دیگران گدایی نکند، در رسیدن به حاجت خود تلاش نماید و به خداوند اعتماد و توکل داشته باشد، بیشتر از نیاز و حاجت نخواهد و قانع و شکرگزار خداوند باشد. به سبب فقر در عبادت خداوند کوتاهی نکند، بد اخلاقی نکند و نزد ثروتمندان چرب‌زبانی و چاپلوسی نکند، عزت و کرامت خود را حفظ کند و حق را زیر پا نگذارد. اگر چیزی بدون سؤال و تقاضا به او عطا کردند، پس از اطمینان از حلال بودن آن به قدر نیاز و حاجتش آن را بپذیرد و بیشتر از آن را نپذیرد.

البته حفظ عفاف به هنگام فقر کار آسانی نیست و هر کسی از عهده آن بر نمی‌آید و به خاطر دشوار بودن آن در قرآن اصطلاح «تَعَفُّفٌ» به کار رفته که به نوعی دشواری آن را می‌رساند. چرا که «تَعَفُّفٌ» یعنی با سختی و تکلف عفت ورزید» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ص ۲۵۳).

امیرالمؤمنین علی عليه السلام می‌فرماید: «عفاف زینت فقر و شکر نعمت بی‌نیازی است» (نهج البلاغه، بی‌تا: صص ۴۷۹؛ ۵۳۴).

اگر فقر به زینت عفاف آراسته باشد، انسان را به خداوند نزدیک و بهشت را برای او تضمین می‌کند. اما فقر مذموم و نکوهیده این است که انسان فقیر عفاف را زیر پا نهاده، دست طمع پیش مردم دراز کند، عزت و کرامت خود را ارزانی

حرص و طمع کند و آزمندی، او را به بد اخلاقی و لغزش و گناه بکشاند. اینگونه فقر از قبر بدتر است و انسان را خوار و ذلیل می‌کند و چه بسا که به کفر بینجامد و این همان فقری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن به خداوند پناه می‌برد.

ب) عفاف در حالت غنا

«و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم... و من کان غنیاً فلیستعفف...» (نساء، ۶)

در این آیه به کسانی که بی‌نیاز هستند دستور داده شده که عفت پیشه کنند و از تصرف در مال یتیم خودداری و امتناع کرده و دامن خود را از صرف مال یتیم پاک نگه دارند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۱۷). اساساً عفت در هنگام بی‌نیازی و توانمندی از صفات مؤمن شمرده است: «المومن عقیف فی الغنی» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶: ص ۲۳۵).

پس تنها فقیر نیست که باید عفاف داشته باشد، بلکه توانگر و ثروتمند نیز باید قرین عفاف باشد تا ثروتش در دنیا و آخرت مفید و سودمند باشد. اگر انسان ثروتمند یا بهتر است بگوییم بی‌نیاز، به معنای واقعی کلمه عفت پیشه کند، یعنی در کسب مال، نگهداری آن و هزینه کردن آن دچار فعل حرام و قبیح نشود، بدون شک مال و ثروت او مشروع است و این ثروت می‌تواند در تقوا و پرهیزگاری شخص نیز تأثیر مثبت داشته باشد، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بهترین یاور و کمک برای تقوای خدا ثروت است» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ص ۷۱)؛ اما اگر انسان ثروتمند جانب عفاف را رعایت نکند، ثروتش موجب فساد و تباهی دین و ایمان وی خواهد شد. از این رو خداوند در قرآن مال و ثروت را «فتنه» نامیده، چون مایه امتحان انسان است و می‌تواند عامل سعادت یا شقاوت وی باشد.

۲-۶) عفاف در گفتار (عفت کلام)

یکی دیگر از حوزه‌های عفاف، حوزه کلام و گفتار است. خداوند در قرآن قالب‌های مختلفی را برای کلام بیان کرده است. مانند «قول حَسَن» (بقره، ۸۳) یعنی گفتار نیکو، «قول معروف» (بقره، ۲۳؛ نساء، ۵؛ نساء، ۸؛ احزاب، ۳۲) یعنی گفتار شایسته، «قول لَیِّن» (طه، ۴۴) یعنی کلام نرم و ملایم، «قول کریم» (اسراء، ۲۳) یعنی سخن ارجمند، «قول سدید» (نساء، ۹؛ احزاب، ۷۰) یعنی کلام محکم و استوار و «قول بلیغ» (نساء، ۶۳) یعنی کلام رسا و پیراسته. حال باید دید مرد از عفت کلام چیست؟

کلام عیف کلامی است که هم از نظر محتوا و هم از نظر شیوه بیان قرین عفت باشد. آوا و آهنگ صدا به هنگام سخن گفتن باید به گونه‌ای باشد که ادب و عفت رعایت شود. یکی از نمادهای بی‌عفتی در گفتار، سخن گفتن با ناز و عشوه با نامحرم است. خداوند خطاب به زنان پیامبر می‌فرماید: «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اَتْقِيْنَ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب، ۳۲).

در این آیه هم به کیفیت سخن گفتن با نامحرم اشاره شده و هم به محتوای کلام. محتوای کلام باید «قول معروف» باشد. یعنی سخنی که شرع و عرف اسلامی آن را بپسندد و آن سخنی است که تنها مدلول خود را برساند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق:ج ۱۶، ص ۳۰۹). گرچه خطاب این آیه به زنان پیامبر است، ولی دستوری است بر تمامی زنان.

بنابراین از دیدگاه قرآن هرگونه کلامی که همراه با ناز و غمزه و تغییر صدا باشد و زمینه گناه را فراهم کند، ممنوع و از حوزه عفت خارج است.

توصیه دیگر اسلام در سخن گفتن این است که صدای خود را به هنگام

صحبت کردن بالا نبریم. یکی از توصیه‌های لقمان حکیم به پسرش این است که صدای خود را کوتاه کند. علاوه بر آهنگ کلام، محتوا و درون مایه سخن نیز باید قرین عفت باشد. خداوند به انسان‌ها توصیه می‌کند که در سخن گفتن با نامحرم به خوبی و شایستگی سخن بگویند: «وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب، ۳۲).

سید قطب در تفسیر «قول معروف» می‌گوید: «قول معروف یعنی اینکه سخن آنها در امور معروف و نیک باشد نه منکر و زشت مانند شوخی کردن و ...» (سید قطب، ۱۴۱۲ق: ج ۵، ص ۲۸۵۹).

این دستور تنها برای زنان نیست، بلکه به مردان نیز دستور داده شده که به هنگام خواستگاری به نحو شایسته‌ای سخن بگویند: «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» (بقره، ۲۳۵).

بنابراین محتوای کلام باید به گونه‌ای باشد که تحریک‌آمیز نباشد. کلامی که شهوت را برانگیزد، به دور از عفت است و در اسلام منع شده است و از امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده: «هر کس زبان خود را حفظ کند، خداوند عورتش را حفظ می‌کند» (ابن ابی فراس، ۱۳۷۶ق: ج ۱، ص ۱۱۰).

یک نوع از بی‌عفتی گرفتار، سخن رکبیک و زشت است که در منابع اسلامی و روایات بسیار مذمت شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می‌فرماید: «خداوند بهشت را بر انسان بد زبان فحاشی که برایش مهم نیست چه می‌گوید و چه می‌شنود، حرام کرد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۷۴، ص ۴۶).

۳-۶) عفاف در اندیشه (فکر)

اعمال انسان نتیجه فکر و اندیشه اوست؛ انسان ابتدا به یک موضوع فکر می‌کند، سپس عمل می‌کند. بنابراین انسانها آنگونه که می‌اندیشند، زندگی می‌کنند و رفتار آنها انعکاس افکار و اندیشه‌هایی است که در سر می‌پرورانند.

عفاف در اندیشه و فکر به معنی کنترل و مدیریت افکار است تا وارد عرصه‌های آلوده و خلاف عفت نشود. تخیل‌های شهوانی و تحریک‌کننده و خیال غیرعقیقانه هرچند عمل مشهود خلاف عفت نیست، اما نوعی زیاده‌خواهی است که تأثیر روانی عمیقی دارد. گرچه فکر به گناه تا زمانی که به عمل ننشیند، گناه محسوب نمی‌شود، اما افکار ناپاک که نتیجه افسار گسیختگی اندیشه و عدم کنترل انسان بر نحوه فکر کردن است، رفته رفته آینه دل را سیاه کرده و زمینه فساد را فراهم می‌سازد. اگر انسان دائماً به مسائل خلاف عفت فکر کند، حتی اگر به افکارش جامه عمل نیز نپوشاند، در دراز مدت به اینگونه افکار عادت کرده، عفت و حیاء درونی خود را از دست می‌دهد و گناه را سبک شمرده و در نتیجه به طرف آن کشیده می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که زیاد به گناه فکر کند بالاخره افکارش او را به گناه وا می‌دارد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۱۸۵).

عفت درون و اندیشه پاک، رفتار و کردار پاک را در پی دارد و اندیشه ناپاک ثمره‌ای جز رفتار و کردار و گفتار ناپاک نخواهد داشت.

محافظت از فکر و کنترل آن از وسوسه‌های شیطنانی موجب عفاف روح و روان انسان می‌شود که نتیجه آن در اعمال و گفتار و رفتار انسان مشهود است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فکر به نیک انسان را به آن عمل وا می‌دارد» (همان، ص ۵۶).

در اهمیت کنترل فکر از علی علیه السلام روایت شده: «دل انسان از فکر به گناه روزه

باشد، بهتر است از اینکه شکم او از طعام» (همان، ص ۱۷۶).

و در تأثیر اندیشه انسان بر ظاهر او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر گاه دل انسان پاک باشد، جسم او نیز پاک است و اگر دل انسان ناپاک و آلوده شود، جسمش نیز به آلودگی کشیده می شود» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۶۷، ص ۵۰).

۷) جمع بندی

«عفاف» در آموزه های اسلامی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و همواره از آن به عنوان قوی ترین نیروی تعدیل غرایز و شهوات انسانی یاد می شود. آنچه که تاکنون از مفهوم واژه «عفاف» به ذهن متبادر می شده و بر آن اساس تعالیم اخلاقی مذهبی شکل گرفته است، استعمال این واژه در معنای خاص «حجاب» می باشد که این طریق استعمال از قبیل استعمال کل در جزء آن است. باید دانست معنا و مفهوم عفاف بسیار فراتر و گسترده تر از حصر آن در معنای پوشش و حجاب است. چنانکه اشاره شد عفاف حالتی نفسانی و فطری است که انسان را از حرام باز می دارد، اختصاص به جنسیت خاصی ندارد و نمودهای گوناگونی دارد؛ در حالی که حجاب امری ظاهری و بیرونی است. از ابعاد مختلف عفاف می توان عفاف در کردار، گفتار و اندیشه را بازشمرد. چشم پوشی از نگاه حرام، پوشش مناسب، اعتدال در زینت و آرایش، میانه روی در خوراک و عفت در فقر و غنا از ابعاد مختلف عفاف در کردار بوده و پرهیز از کلام لغو و اندیشه حرام، عفت در گفتار و اندیشه را تشکیل می دهد. در هر حال باید دانست رعایت عفاف می تواند تعیین کننده ترین نقش را در حفظ مسیر اعتدال انسانی ایفا کند و آدمی را به کمال و سعادت حقیقی خویش نایل گرداند.

منابع

- ❖ «قرآن کریم»
- ❖ «نهج البلاغه»، قم، انتشارات دارالهجره، بی‌تا.
- ❖ «صحیفه سجادیه»، قم، دفتر نشر الهادی، چ ۱، ۱۳۷۶.
- ❖ ابن ابی فراس، ورام: «مجموعه ورام»، قم، انتشارات مکتبه الفقیهیه، ۱۳۷۶ق.
- ❖ ابن منظور، محمد: «لسان العرب»، بیروت، دار احیاء التراث العلمی، ۱۴۱۴ق.
- ❖ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد: «غرر الحکم و درر الکلم»، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۶۶.
- ❖ حر عاملی: «وسائل الشیعه»، قم، انتشارات مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
- ❖ راغب اصفهانی: «مفردات الفاظ القرآن»، قم، انتشارات ذوی القربی، چ ۲، ۱۴۱۲ق.
- ❖ سید قطب: «فی ظلال القرآن»، لبنان، دار احیاء التراث العربی، چ ۵، ۱۴۱۲ق.
- ❖ شیخ صدوق: «من لایحضره الفقیه»، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چ ۳، ۱۴۱۳ق.
- ❖ طباطبایی، سید محمد حسین: «المیزان»، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱۳۷۴.
- ❖ طباطبایی، سید محمد حسین: «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، انتشارات موسسه اسماعیلیان، چ ۴، ۱۴۱۷ق.
- ❖ طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن: «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران، ناصر خسرو، چ ۳، ۱۳۷۲.
- ❖ طریحی، فخرالدین: «مجمع البحرین»، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵.
- ❖ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن: «التبیان فی تفسیر القرآن»، به تحقیق احمد حبیب تصیرالعاملی، قم، افست از چاپ بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- ❖ طبیب، سید عبدالحسین: «أطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران، انتشارات اسلام، چ ۲، ۱۳۷۸.

- ❖ غزالی، محمد: «کیمیای سعادت»، تصحیح احمد آرام، تهران، انتشارات گنجینه، چ ۴، ۱۳۷۶.
- ❖ فراهیدی، خلیل بن احمد: «کتاب العین»، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.
- ❖ قرشی، سید علی اکبر: «قاموس قرآن»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- ❖ کلینی، محمد بن یعقوب: «الکافی»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۶۵.
- ❖ مجتبی، سید جلال الدین: «علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)»، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۴.
- ❖ مجلسی، محمد باقر: «بحار الأنوار»، بیروت، انتشارات موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- ❖ محدث نوری، میرزا حسین: «مستدرک الوسائل»، قم، انتشارات موسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
- ❖ مطهری، مرتضی: «تعلیم و تربیت در اسلام»، تهران، انتشارات صدرا، چ ۲۳، ۱۳۷۳.
- ❖ مطهری، مرتضی: «مسأله حجاب»، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.